

به سمت انفجار کور اجتماعی و یا تغییر سیاست حاکم می رویم؟

یک تاجر پرسابقه و در عین حال آگاه به مسائل سیاسی جمهوری اسلامی، پس از ۳ ماه اقامت کاری در تهران و سفر به برخی شهرهای جنوب کشور به پایگاه خویش در اروپا بازگشته و یگانه جمله و موجز ترین ارزیابی اش از اوضاع و تفسیر آنچه دیده بود این است: "من در تمام سفرهای ۱۵ ساله اخیرم به ایران، هرگز اوضاع کشور را اینگونه آشفته ندیده بودم."

یک محقق و آگاه اجتماعی ایران که او نیز معمولاً سالی دو بار به ایران می رود و پس از انجام کارهای تحقیقاتی اش به مقر خود در خارج از کشور باز می گردد، هفته پیش از ایران بازگشته و می گفت: «یکماه و نیم غرق در میان جمعیت، در چهار گوشه تهران بودم. خشم و نفرتی را در مردم دیدم که با وحشت از سرانجام آن، ایران را ترک کردم.»
درباره فقر و نارضایتی عمومی هر گزارشی که می رسد تکراری است و یگانه تازگی آن تشدید این دو نشانه انفجار اجتماعی در کشور است.
سؤال اصلی اینست: آیا همه این نشانه‌ها به معنای نزدیک‌تر شدن هفته به هفته یک انقلاب است؟

ما با یک دلیل آشکارتر از روز می گوئیم: خیر!
و اگر سؤال شود چرا؟
می گوئیم:

اول- حاکمیت همه جانبه خود را آماده سرکوب کرده.
دوم- پول نفت، همچنان قدرت مانور به حاکمیت می دهد.
سوم- در دل حاکمیت و در حاشیه و پیرامون آن همچنان نیروهائی وجود دارند که به بخش‌هایی از آرمان‌های اولیه انقلاب وفا دارند و احیای این آرمان‌ها نمی‌تواند به معنای انقلابی تازه باشد.

چهارم- زمینه ذهنی، یعنی آگاهی عمومی و سازمانی در جامعه فراهم نیست.
بنابر این چهار دلیل، آنچه محتمل ترین واقعه است، یا یک انفجار کور و از هم پاشیدگی کشور است (امکانی که امریکا و اسرائیل روی آن سرمایه گذاری کرده و حتی بخشی از انگیزه حمله هوایی به ایران نیز برای رسیدن به همین هدف است) و یا تغییر سیاست حاکم و از صحنه خارج شدن و یا از صحنه حذف شدن طراحان و مجریان سیاست‌های ۱۰ - ۱۲ سال اخیر.

ما طرفدار انفجار کور نیستیم و هموار کننده جاده امریکا و اسرائیل هم نه بوده ایم و نه خواهیم بود. به همین دلیل پیوسته روی عمق بخشیدن به جنبش مردم تاکید کرده ایم، امری که جز با آگاه ساختن مردم از ریشه‌های بحران کنونی بدست نمی‌آید. بر مبنای همین شناخت و ارزیابی است که گفته و باز هم می گوئیم، بجای متمرکز شدن روی این فرد یا آن فرد، صرف نیرو روی افشای این وزیر و یا آن مقام دولتی و یا تمسخر این امام جمعه و یا آن آیت‌الله و حرکت به دنبال موج کور خشم مردم، تمام نیرو را باید روی افشای سیاست حاکم متمرکز و مردم را علیه آن بسیج کرد. این آگاهی و بسیج، به مردم این امکان را خواهد داد تا از هر فرصت و روزنه‌ای برای تحمیل تغییر سیاست حاکم استفاده کنند. از جمله انتخابات آینده ریاست جمهوری. با این آگاهی، این بسیج و تحمیل این تغییر، گام نخست برای غیرنظامی کردن حکومت، سد کردن راه ماجراجوئی‌های نظامی و جلوگیری از ادامه هموار

کردن ضربه نظامی به ایران برداشته می شود. گامی که در عین حال قادر است با بزرگترین و خفت بارترین زدوبندها و سازشها با امریکا و اسرائیل مقابله کند و مانع تبدیل ایران به گرجستانی دیگر بعنوان حیاط خلوت امریکا در منطقه و علیه روسیه شود.

اگر آن تعبیری که هفته گذشته آیت الله طاهری امام جمعه سابق و مغضوب اصفهان پس از دیدار خصوصی با محمد خاتمی و بعنوان نظر خاتمی بیان کرد، چنین رویکردی داشته باشد، بی کم و کاست باید با آن موافق بود. آن تعبیر چنین بود «خاتمی معتقد است وقتی به صحنه باز می گردد که مردم بخواهند. هنوز چنین خواستی را شاهد نیست!»

و این یعنی همان آگاهی، همان بسیج و همان راه یافتن مردم به عمق فاجعه ای که حاکم است و به میدان آمدن آنها برای تغییر سیاست حاکم و طراحان و گردانندگان این سیاست. سیاستی نظامی و جنگی که گفته می شود دو سوم از ۱۹۰ میلیارد دلار پول فروش نفت در سه سال گذشته را، به قیمت بحرانی که شاهد هستیم صرف آن کرده اند.

راه توده ۱۹۱ ۲۵,۰۸,۲۰۰۸